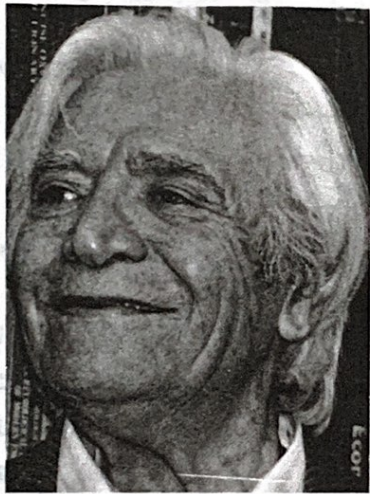


## قاضی و یک خاطره<sup>۱</sup>



● گاه به یاد سی و چند سال پیش می‌افتم که تازه می‌خواستم در میان مترجمان وقت سری درآورم و خودی نشان بدهم ولی هیچ ناشری تحویل نمی‌گرفت و تره برایم خرد نمی‌کرد. سال ۱۳۲۹ بود و من با دست‌نوشته ترجمه «جزیره پنگوئن‌ها» در خیابان شاه‌آباد آن روز که محله ناشران بود در به در به دنبال ناشری می‌گشتم که آن را برایم چاپ کند، ولی همه پس از یکی دو هفته وقت‌گذرانی و سردوانی جواب رد به من می‌دادند و مایوسم می‌کردند. دلم برای زحمتی که در راه ترجمه آن اثر ارزنده کشیده بودم می‌سوخت و نمی‌دانستم چه بکنم. عذری که ناشران برای رد من می‌آوردند بیشتر برای آناطول فرانس و کمتر برای من اهانت‌آمیز بود، ولی چه بایستی کرد که معیار سنجشها بر مبنای پول بود نه چیز دیگر و برآستی با وضع دردناکی روبه‌رو بودم. می‌گفتند: آناطول فرانس نویسنده‌ای است که

امروزه بازار ندارد و تو را هم هیچ خواننده‌ای نمی‌شناسد که لااقل برای نامت کتاب را بخرد. از قضا من در سال ۱۳۱۸ یعنی ۱۱ سال پیش از آن نیز موقعی که پس از اخذ لیسانس حقوق و برای انجام خدمت سربازی به دانشکده افسری می‌رفتم چون پول لازم برای خرید لوازم ورود به دانشکده را نداشتم و برای این خریدها پنجاه تومانی پول نقد ضروری بود کتاب «کلود ولگرد» ویکتور هوگو را برای بنگاه نشر افشاری ترجمه کرده و شصت تومانی بدست آورده بودم، و من این سابقه خود را به یاد ناشران محترم می‌آوردم ولی این سابقه در نظر ایشان مشمول مرور زمان شده بود و آن را کافی برای تأیید نام من نمی‌دانستند. آخر پس از دو سال و اندی دوندگی که به هیچ وجه از رو نرفته بودم و هر دم موی دماغ ناشران می‌شدم و لطایف کتاب را به رخ ایشان می‌کشیدم بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه در بهارستان به سه شرط حاضر شد کتاب مرا چاپ کند: نخست اینکه پیش از چاپ کتاب جزیره پنگوئن‌ها کتاب دیگری از یک نویسنده بازار پسند که ناشر نیز آن را بیسندد ترجمه کنم و بیاورم. دوم اینکه از بابت ترجمه آن پولی نخواهم و به پنجاه جلد کتاب به عنوان حق‌الزحمه اکتفا کنم و سوم اینکه از یکی از دانشمندان وقت مقدمه‌ای بر

۱- اخیراً از آقای قاضی کتابی منتشر شده است با نام «خاطرات یک مترجم». در این کتاب ایشان خاطراتی از دوره‌های مختلف زندگی خود بویژه دوران کودکی و دوران کارمندی نقل می‌کند که در جای خود شیرین و خواندنی است. اما خواننده‌ای که بدلیل عنوان کتاب انتظار دارد خاطرات یک مترجم حرفه‌ای را بخواند ناکام می‌شود زیرا در این کتاب آقای قاضی از دیدگاه یک مترجم به بیان مشکلات و مسائل و حتی خاطراتی که در کار ترجمه داشته‌اند نمی‌پردازند. خاطره‌ای که در اینجا نقل می‌شود از کتاب «محمد قاضی کیست و چه کرد»، سیدعلی صالحی، انتشارات قنوس، ۱۳۶۸، برگرفته شده است.

کتاب جزیره پنگوئن‌ها بگیرم که لااقل به اتکای مقدمه آن استاد بتوانند امیدی به فروش کتاب داشته باشند. از آنجا که تصمیم گرفته بودم به هر قیمتی شده این سد را بشکنم و این مانع را از پیش پای خود بردارم با هر سه شرط موافقت کردم. برای اجرای شرط اول کتاب «سپید دندان» جک لندن را معرفی کردم که هنوز به زبان فارسی در نیامده بود و ناشر نام آن را ننشیده بود. قبول داشت که جک لندن نویسنده بازار پسندی است ولی تردید کرد در اینکه کتابی به نام «سپید دندان» داشته باشد. ناچار به مقدمه یکی از ترجمه‌های فرامرز برزگر از جک لندن که در آن زمان مترجم سرشناسی بود مراجعه کرد تا ببیند آیا ضمن اشاره مترجم به کارهای دیگر آن نویسنده نامی هم از سپید دندان برده شده است یا نه، یکدفعه داد زد:

—ای آقا! منظور شما از «سپید دندان» دندان سفید است که در اینجا نامش آمده است؟ شما چرا اسم کتاب را عوضی می‌برید؟

خندیدم و گفتم جناب مترجم اشتباه فرموده‌اند نه من. «سپید دندان» اسم سگی است که قهرمان این کتاب است و «دندان سفید» نمی‌تواند اسم خاص باشد. لطفاً در کتاب خودتان اشتباه را تصحیح بفرمایید. از آن لحظه بعد ناشر به چشم دیگری به من نگاه کرد، معهذاً بار دیگر سه شرط را یادآوری نمود، و من نیز موافقت خود را اعلام کردم.

به خانه برگشتم و به ترجمه کتاب «سپید دندان» مشغول شدم. دو هفته بعد سه فصلی را که ترجمه کرده بودم پاک نویس کردم و برای ناشر بردم و او آن را به رئیس بنگاه یعنی آقای مشفق همدانی که خودش هم مترجم بود نشان داد. مشفق تأیید کرد که ترجمه در سطح بالا است و خواستند که به کار ادامه دهم. ترجمه کتاب سپید دندان در ظرف سه ماه به پایان رسید و چاپ شد و برطبق شرط دوم پنجاه جلد از آن را به من دادند که بیشتر آن را بین رفقا تقسیم کردم.

استقبال بیسابقه خوانندگان از سپید دندان، چاپ جزیره پنگوئن‌ها را جلو انداخت. من نیز در فاصله آن چند ماه بین ترجمه و چاپ سپید دندان و آغاز چاپ جزیره پنگوئن‌ها موفق شدم به وسیله آقای احمد صادق ترجمه جزیره پنگوئن‌ها را به نظر شادروان استاد سعید نفیسی برسانم و مقدمه‌ای بر آن کتاب از ایشان بخواهم. نفیسی بزرگوار ظاهراً مجال قرائت کتاب را نیافتند و من از مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته بودند این مطلب را دریافتم. استاد در مقدمه خود که در چاپ اول کتاب مورخ نوزدهم فروردین ۱۳۳۱ آمده است چنین می‌نویسند:

«... یکی از این آرایشهای کلاسیک باستانی بیان حقایق از زبان جانوران و گاهی نیز گیاهان و موجودات بیجان است. فابلهای اوزوپ یونانی و حکایات کلیله و دمنه یا پنجه تتره به زبان سانسکریت که هیتوپارسه تلخیص از آن است از قدیم‌ترین یادگارهای ادبی جهان است...» و با اینکه می‌دانیم که در جزیره پنگوئن‌ها مانند کلیله و دمنه و پنجه تتره سخن از زبان جانوران نرفته است ولی چون مقدمه استاد شرط سوم چاپ کتاب بود ناچار پذیرفتم که با همان مقدمه چاپ بشود، و بدیهی است که در چاپهای بعدی کتاب آن را برداشتم.